

روایت حماسه

تاریخ سیاسی دفاع مقدس - ۶ -

نقطه‌عطف روابط ایران و عراق

پس از امضای عهدنامه ۱۹۷۵ روابط ایران و عراق به طور چشم‌گیری بهبود یافت و دو کشور تلاش زیادی برای تحکیم مناسبات خود کردند. هویدا نخست‌ وزیر ایران در فروردین ماه سال ۱۳۵۴ بازدید رسمی از عراق به عمل آورد و سال ۱۳۵۴ را «سال بروز تحولات مثبت در روابط دو کشور» خواند و آن را «نقطه‌عطفی» در تاریخ روابط دو کشور دانست. در این سفر هویدا با رئیس‌جمهور عراق ملاقات و مذاکره کرد و پیام دوستی شاه را به وی رساند.

در اجرای مفاد پروتکل تهران دومین اجلاس وزرای امور خارجه ایران، عراق و الجزایر از تاریخ ۳۰ فروردین تا اول اردیبهشت ۱۳۵۴ در بغداد تشکیل شد و نتایج اقدامات کمیته‌های مأمور اجرای پروتکل را مورد بررسی قرار داد. حدود یک هفته بعد صدام حسین نایب‌رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، به دعوت هویدا نخست‌وزیر، برای یک دیدار رسمی به ایران آمد و در ملاقاتی با محمدرضا پهلوی درباره مناسبات دوجانبه و مسائل مورد علاقه دو کشور به مذاکره پرداخت.

سومین اجلاس وزرای سه کشور در ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ در الجزیره تشکیل شد تا نتایج کار کمیته‌های سه‌گانه را بررسی کند. در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ نیز وزرای خارجه ایران، عراق و الجزایر در بغداد تشکیل جلسه دادند و عهدنامه مرزی، حسن هم‌جواری و سه پروتکل منضم آن راجع به نشانه‌گذاری مرز خاکی، تعیین مرز آبی و استقرار امنیت مرزی را امضا کردند.

در مرداد ماه ۱۳۵۴ جمشید آموزگار وزیر کشور ایران به دعوت همتای عراقی خود به مدت دو روز به عراق سفر کرد. دو هفته بعد (ژانویه ۱۹۷۷)، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق در رأس هیئتی به ایران آمد و با مقامات عالی‌رتبه ایرانی دیدار و گفت‌وگو کرد. یکی از موضوعات مورد علاقه دو طرف تدارک تسهیلات لازم برای مسافرت زوآر ایرانی به عراق بود. همچنین در جریان این سفر گفت‌وگوهایی در زمینه‌های بازرگانی، فرهنگی، آموزشی و حمل‌ونقل بین دو کشور انجام شد. متعاقب آن در همین ماه (ژانویه) عزت ابراهیم عضو شورای انقلاب و وزیر کشور عراق به تهران آمد و در این سفر، دو طرف با هدف ارتقای سطح همکاری‌ها پنج موافقت‌نامه در زمینه‌های کشاورزی، ماهی‌گیری، بازرگانی، فرهنگی، حمل‌ونقل، ارتباطات، جهانگردی، انرژی و امور کنسولی امضا کردند. چند ماه بعد در پنجم دی‌ماه ۱۳۵۴ وزرای خارجه ایران و عراق در بغداد اسناد پنج‌گانه موافقت‌نامه درباره مقررات کشتیرانی در شط‌العرب، تحلیف احشام، کلاتران مرزی، استفاده از آب رودخانه‌های مرزی و امور مربوط به تنظیم مسافرت اتباع ایران و عراق برای زیارت اماکن مقدسه دو کشور را به امضا رساندند. امضای این اسناد گام بسیار مثبتی در جهت تحکیم و گسترش مناسبات دو کشور به شمار می‌رفت.

حکایت زمانه

فرمانده گروه توحیدی صف

بی‌گناه نیز آسیبی نرسد. این اقدام در ۱۵ خرداد سال ۵۶ صورت گرفته است.

۳- انفجار دکل برق فشار قوی: عملیات این گونه طراحی می‌شود که مصطفی تحریری روی در گوشدو که او را «محمد» نام نهادند. شش ساله بود که پدرش را از دست داد. پس از مرگ پدر و به دلیل وخامت وضعیت مادی خانواده، مادر رنج‌دیده، محمد و پنج فرزند دیگرش را با خود به تهران آورد و محله فقیرنشین «مولوی» مقر خانواده پروجردی شد.

چهارده ساله بود که با شرکت در کلاس‌های آموزش قرآن و معارف اسلامی به دنیای پر تب و تاب مبارزه قدم گذاشت. پس از چندی با تشکیلات مکتبی «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» مرتبط شد و ضمن شرکت در جلسات نیمه‌مخفی سیاسی- عقیدتی، که به همت شهید بزرگوار «حاج‌مهدی عراقی» تشکیل می‌شد سطح بینش مکتبی و دانش مبارزاتی خود را ارتقا داد. در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد و یک سال بعد به خدمت نظام وظیفه فراخوانده شد.

وی در این دوران فعالیت سیاسی خود را به‌طور جدی آغاز کرد و به همراه جمعی از دوستانش گروه توحیدی صف را تشکیل داد و در مقام مسئول در طرح‌ریزی برخی برنامه‌های آن مشارکت داشت. از اقدامات نظامی این گروه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- خلع سلاح پاسگاه مامازن: در سال ۱۳۵۵

گروه توحیدی صف وارد فاز مبارزات مسلحانه می‌شود و تصمیم می‌گیرد با مسلح کردن گروه و تهیه سلاح، اقداماتی را علیه رژیم انجام دهد؛ از این رو لذا طرح خلع سلاح پاسگاه مامازن در دستور کار گروه قرار می‌گیرد. این عملیات که احمد ترشیچی آن را طراحی کرده بود، با موفقیت انجام می‌شود و سه قبضه ۳٫۲ سه مسلسل، سه قبضه یوزی و چند کلت کمری به دست می‌آید.

۲- انفجار ساختمان کاخ جوانان: این مکان از مراکز فسادی بود که هدف ترویج فساد و فحشا و

آلوده کردن جوانان تأسیس شده بود. محمد شقافی به همراه یکی دیگر از اعضای گروه مأمور می‌شوند تا با نارنجک دستی انفجاری را در این محل صورت دهند. ایشان تصمیم می‌گیرند موتورخانه آنجا را منفجر کنند تا ضمن انجام موفق عملیات، به افراد

سیدهدای خسروشاهی

منتقل می‌کنند و ۱۵ دقیقه پس از سوار شدن مستشاران آمریکایی، هلی‌کوپتر بر فراز آسمان شهر اصفهان منفجر می‌شود؛ به این ترتیب همه افراد آن به هلاکت می‌رسند و لاشه هلی‌کوپتر در حوالی شهر به زمین می‌افتد.

۶- حمله به مینی‌بوس حامل مستشاران آمریکایی: این عملیات را مصطفی تحریری به همراه حسین شکوری در سال ۱۳۵۷ اجرا کردند که بر اثر آن هفت نفر از آمریکایی‌های سوار بر مینی‌بوس به هلاکت می‌رسند.

۷- طرح حفاظت از حضرت امام(ره): با فرار شاه در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ و طرح موضوع بازگشت امام به کشور، مسئله حفظ جان امام و اینکه چه کسانی و چه گروهی این وظیفه‌خطیر را برعهده بگیرند، در کمیته استقبال از امام مطرح شد. در این وضعیت، گروه توحیدی صف برای انجام این مهم اعلام آمادگی کرد. طرح حفاظت از حضرت امام نیز پس از تلاش شبانه‌روزی شورای مرکزی گروه صف تنظیم و به شهید بهشتی ارائه شد. این طرح در میان طرح‌های دیگر مورد تأیید شورای انقلاب قرار گرفت و گروه توحیدی صف وظیفه خطیر مراقبت از حضرت امام(ره) را عهده‌دار شد.

بروجردی بعد از شکل‌گیری سازمان مجاهدین انقلاب به عضویت شورای مرکزی آن درآمد. وی در شکل‌گیری سپاه نیز نقش مؤثری داشت و تا سطح فرمانده سپاه پیش رفت؛ ولی حاضر به پذیرش آن نشد. در سال ۱۳۵۸ به کردستان رفت و به همراه هم‌زمانش در آنجا سازمان «پیشمرگان کرد مسلمان» را راه‌اندازی کرد که نقش کلیدی در مهار فتنه کردستان داشت؛ در همین مقطع بود که از جانب مردم مسلمان کرد منطقه «مسیح کردستان» لقب گرفت. او در این دوران فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) بود و وظیفه تأمین امنیت سراسری منطقه غرب کشور را به عهده داشت.

محمد بروجردی برای همیشه در کردستان ماند تا اینکه پس از سال‌ها مجاهدت در اول خرداد ۱۳۶۲، در حالی که با عده‌ای دیگر از هم‌زمانش در مسیر جاده مه‌باد- نرده حرکت می‌کردند، بر اثر انفجار مین به آرزوی دیرینه‌اش رسید و به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

هفته نامه سیاسی،فرهنگی و اجتماعی دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۵ / ۹ شعبان ۱۴۳۷/شماره۲۴۹

امام خامنه‌ای در گذر زمان

نماینده امام و سرپرستی سپاه پاسداران

مبحث این ستون به ایام پس از پیروزی انقلاب، یعنی ایام پرکار و شلوغ امام خامنه‌ای در سال ۱۳۵۸ رسید. در این ایام رتق و فتق امور نهادهای تازه‌تأسیس، ارتش نابسامان، حاکمیت دولت موقت و سایر کارها دغدغه‌دار بر دوش یاران امام خمینی (ره) بود. پس از تصرف لانه جاسوسی و استغفای دولت موقت، برخی از هواداران آن دولت از مسئولیت‌ها کنار کشیدند که از جمله آنها برخی از مسئولان سپاه پاسداران تازه‌تأسیس بود.

سپاه پاسداران هفت واحد داشت. جواد منصوری، فرمانده کل سپاه و فرد دیگر به نام حجت‌الاسلام حسن لاهوتی، نماینده امام به صورت شفاهی این نهاد تازه‌تأسیس را اداره می‌کردند. در این ماجرا حسن لاهوتی از دولت موقت جانبداری می‌کرد که به اختلافاتی منجر شد، کشمکش‌ها بالا گرفت و… حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی در این‌باره در خاطرات خود در زمینه‌ی چگونگی صدور حکم کتبی امام به آقای لاهوتی گفته است: «روزی آقای لاهوتی به قم خدمت امام آمدند و گفتند که من در سپاه مشغول کار هستم، اما اگر حکم شما را نداشته باشم نمی‌توانم کار کنم و باید حتماً شما به من حکم بدهید.» که امام راحل طی حکمی به آقای لاهوتی مرقوم فرمودند: «جناب حجت‌الاسلام آقای لاهوتی (دامت افاضاته)، سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به موجب این حکم به شما ابلاغ می‌گردد که لازم است در تمام جلسات شورای عالی هماهنگی و تصمیم‌گیری سپاه پاسداران شرکت نموده و نظارت مستقیم داشته باشید و گزارش کار سپاه را هر هفته به اطلاع اینجناب برسانید. لازم به تذکر است که بیش از پیش باید به اخلاق اسلامی سپاه توجه شود تا سپاه از هر جهت مظهر کامل سرباز اسلامی باشد، توفیق و تأیید جنابعالی را در ارشاد و هدایت سپاه که بیش از هر چیز مورد نظر است، از خداوند متعال خواستارم.»

پس از این حکم امام(ره)، جواد منصوری با مشورت شورای فرماندهی سپاه به ملاقات امام در قم می‌روند و به امام اظهار می‌دارند: «این حکم جنابعالی موقعیت فرماندهی را تضعیف و مدیریت سپاه را متزلزل آ کرده‌ا و باعث لوث مسئولیت شده است.»

حضرت امام خطاب به این جمع می‌فرمایند: «من درباره فعالیت شما شنیده‌ام و تأیید کرده‌ام و به آقای لاهوتی گفته‌ام با شما همکاری کند. شما نگران نباشید.»

خلاصه قضیه این بود که پسران لاهوتی با منافقین خلق مرتبط بودند. این قضیه برای اعضای انقلابی سپاه قابل تحمل نبود تا اینکه بالاخره لاهوتی در ۲۸ آبان ۵۸ استعفا داد و از مخالفان سپاه پاسداران شد. وضعیت کشور روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌شد و لازم بود سپاه پاسداران انسجام خود را حفظ کند. در این شرایط نابسامان سرپرستی سپاه پاسداران از سوی شورای انقلاب برعهده امام خامنه‌ای گذاشته شد. سخنگوی وقت شورای انقلاب در تاریخ ۵۸/۹/۲ اعلام کرد: «آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به عنوان سرپرست سپاه پاسداران تعیین شد. آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع نیز می‌باشند.» از آن روز جلسات شورای فرماندهی سپاه با حضور ایشان برگزار شد. خلاصه گزارش‌ها، اطلاعات و عملکرد بخش‌های مختلف و مسائل واحدهای سپاه در استان‌ها و شهرستان‌ها برای بررسی و اظهارنظر به اطلاع امام خامنه‌ای می‌رسید. با توجه به موقعیت و شرایط، ایشان در واقع نماینده امام در سپاه بودند.

جهان در آینه تاریخ

هند استعمارزده

کسب استقلال سیاسی، همچنان در هند وجود داشت و توسعه‌نیافتگی هند را با خود بازتولید می‌کرد. باران در جایی از نهرو نقل می‌کند:

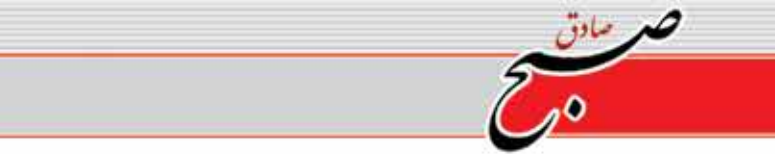
«تقریباً همه معضلات عمده امروز، در خلال حکومت بریتانیا نضج گرفته و ثمره مستقیم سیاست بریتانیاست؛ از جمله مشکل شاهزاده‌ها، مشکل اقلیت‌ها، صاحبان منافع مختلف، اختلاف هندی‌ها با خارجیان، فقدان صنعت و غفلت از کشاورزی، عقب‌ماندگی مفرط خدمات اجتماعی و بالاتر از همه، فقر اندوهبار مردم.»

رواج مواد مخدر و تلاش برای آلوده کردن مردم، از جمله سیاست‌های استعماری انگلیس بود که در هندوستان نیز دنبال شد و بخشی از جمعیت این سرزمین بزرگ را آلوده کرد.



با ایجاد تشکیلات وسیع و تبلیغات علمی، کار گسترش کشت تریاک در شرق آغاز شد. یکی از عوامل اصلی این توسعه کمپانی هند شرقی انگلستان بود که در سال ۱۵۹۸ به عنوان یک کمپانی خصوصی پایه‌گذاری شد و وقتی کار مستعمره کردن هند به پایان رسید، آن را رسماً به دولت انگلستان واگذار کرد. این کمپانی مشوق کاشت و تجارت تریاک در هندوستان شد و مصرف آن را در سایر کشورهای آسیایی توسعه داد. سلطه‌گران برای تشویق مردم تحت ستم همزمان با ایجاد تشکیلات فروش و مصرف، نظریه‌هایی نیز در مدح و خاصیت مصرف تریاک و مواد مخدر خلق کرده و رواج می‌دادند و تا آنجا پیش رفتند که «جان مور» ژنرال انگلیسی، تریاک را برای مردم قحطی‌زده هند مفید می‌داند و می‌گوید: «با مختصری تریاک می‌توان بر گرسنگی چیره شد» و «توماس کوبینسی» نویسنده انگلیسی قرن نوزدهم، تریاک را می‌ستاید و آن را مانده آسمانی می‌خواند.

از دفتر خاطرات یکی از مسئولان مستعمراتی انگلیس در هند می‌توان دریافت که این نوع اعتیاد چگونه در خدمت امپریالیسم قرار گرفت. وی می‌نویسد: «وقتی آنها (انگلیسی‌ها) از توانایی فرد برجسته‌ای بیمناک می‌شدند و قدرت قتلش را نداشتند، برایش بساط منقل و وافور می‌چیدند. نتیجه آن می‌شد که ظرف چند ماه همه قوای جسمی و فکری شخص نگون‌بخت که معتاد شده بود، از بین می‌رفت و به احمقی بدل می‌شد که کاری از دستش ساخته نبود. این کار نفرت‌انگیز که از قتل و کشتار چیزی کم نداشت، شایسته کسانی بود که آن را به کار می‌گرفتند.»



تاریخ

این کتاب در سال ۱۳۳۳ شمسی در روستای کوچک «دره گسرگ» از توابع شهرستان «بروجرد» در خانواده مؤمن و مستضعف فرزندی دیده به جهان گشود که او را «محمد» نام نهادند. شش ساله بود که پدرش را از دست داد. پس از مرگ پدر و به دلیل وخامت وضعیت مادی خانواده، مادر رنج‌دیده، محمد و پنج فرزند دیگرش را با خود به تهران آورد و محله فقیرنشین «مولوی» مقر خانواده پروجردی شد.

چهارده ساله بود که با شرکت در کلاس‌های آموزش قرآن و معارف اسلامی به دنیای پر تب و تاب مبارزه قدم گذاشت. پس از چندی با تشکیلات مکتبی «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» مرتبط شد و ضمن شرکت در جلسات نیمه‌مخفی سیاسی- عقیدتی، که به همت شهید بزرگوار «حاج‌مهدی عراقی» تشکیل می‌شد سطح بینش مکتبی و دانش مبارزاتی خود را ارتقا داد. در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد و یک سال بعد به خدمت نظام وظیفه فراخوانده شد.

وی در این دوران فعالیت سیاسی خود را به‌طور جدی آغاز کرد و به همراه جمعی از دوستانش گروه توحیدی صف را تشکیل داد و در مقام مسئول در طرح‌ریزی برخی برنامه‌های آن مشارکت داشت. از اقدامات نظامی این گروه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- خلع سلاح پاسگاه مامازن: در سال ۱۳۵۵

گروه توحیدی صف وارد فاز مبارزات مسلحانه می‌شود و تصمیم می‌گیرد با مسلح کردن گروه و تهیه سلاح، اقداماتی را علیه رژیم انجام دهد؛ از این رو لذا طرح خلع سلاح پاسگاه مامازن در دستور کار گروه قرار می‌گیرد. این عملیات که احمد ترشیچی آن را طراحی کرده بود، با موفقیت انجام می‌شود و سه قبضه ۳٫۲ سه مسلسل، سه قبضه یوزی و چند کلت کمری به دست می‌آید.

۲- انفجار ساختمان کاخ جوانان: این مکان از مراکز فسادی بود که هدف ترویج فساد و فحشا و

آلوده کردن جوانان تأسیس شده بود. محمد شقافی به همراه یکی دیگر از اعضای گروه مأمور می‌شوند تا با نارنجک دستی انفجاری را در این محل صورت دهند. ایشان تصمیم می‌گیرند موتورخانه آنجا را منفجر کنند تا ضمن انجام موفق عملیات، به افراد

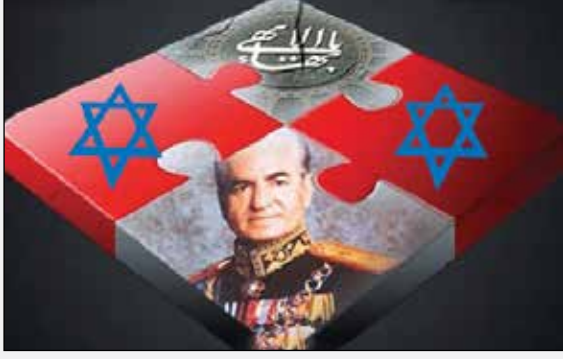
ایران در آینه تاریخ

رژیم صهیونیستی در ایران – ۱

این فکر در او تقویت شده بود که با برخورداری از حمایت و پشتیبانی لابی صهیونیسم در اروپا و آمریکا، بقا و تداوم سلطنت پهلوی برای همیشه تضمین شده است.

شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی ایران نه تنها حرکتی در جهت مشروع جلوه دادن دولت غاصب فلسطین و اشغال سرزمین‌های آن، بلکه تلاشی در مسیر خارج کردن رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی در منطقه و جهان اسلام بود. به علاوه، این اقدام دولت، تکاپویی در راستای ایجاد اختلال در وحدت کشورهای اسلامی و مسلمانان منطقه در قبال دولت مهاجم و اشغالگر صهیونی بود.

در عرصه روابط اطلاعاتی نیز این همکاری نه‌تنها سودی برای ایران به



دنبال نداشت، بلکه موجب نفوذ موساد در همه ارکان این کشور شده بود. پروتکل همکاری اطلاعاتی ایران با رژیم صهیونیستی و استقرار پایگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی صهیونیست‌ها در مناطق غرب و جنوب کشور و اعزام صدها جاسوس کار کشته به کشورهای اسلامی و عربی همجوار، موقعیت صهیونیست‌ها را در برابر مسلمانان تقویت می‌کرد. این موقعیت سبب می‌شد تا صهیونیست‌ها با دستیابی به اخبار و اطلاعات و اسرار محرمانه کشورهای اسلامی و مسلمانان منطقه، امکان ارزیابی موقعیت نظامی و سیاسی آن کشورها را داشته‌و در مواقع مقتضی از آمادگی لازم برای مقابله یا تهاجم به ممالک عربی برخوردار شوند.

همکاری جاسوسی و اطلاعاتی موساد و ساواک تحت عنوان «طرح کریستال» و نیز همکاری اطلاعاتی سه‌جانبه ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه تحت عنوان «نیزه سه‌سدر»، نه تنها مسلمانان منطقه را نسبت به ایران بدبین کرد و موجب تفرقه بین آنها می‌شد، بلکه نیازهای راهبردی رژیم منفور و منزوی صهیونیستی را در حوزه مسائل نظامی و اطلاعاتی تأمین می‌کرد.

پروتکل همکاری اطلاعاتی دو رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی، سرزمین ایران را به پایگاه امن و بی‌بیدل تبدیل کرده بود. این پایگاه نظامی و ایستگاه اطلاعاتی نه تنها در مسیر تحکیم و تقویت موقعیت صهیونیست‌ها و تداوم موجودیت آنها قابل ارزیابی بود، بلکه برای راهبرد تهاجمی اشغالگران صهیونیست به کشورهای اسلامی نیز تضمین شده بود.